

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد و آل محمد

سخنی پیرامون الهامات غیبی و خواطر شیطانی و سخنانی که از این دو ناحیه به گوش می‌رسد

در سابق مکرر این معنا گذشت که هر لفظی در برابر معنایی وضع شده که مشتمل بر غرضی است که از آن معنا منظور است، از آن جمله دو کلمه "قول" و "کلام" است که اگر صوت خارج از دهان آدمی را کلام و قول می‌گویند برای این است که معنای مورد نظر صاحب صوت را به شنونده منتقل می‌کند.

بنا بر این هر چیزی که این اثر و خاصیت را داشته باشد، یعنی مقصد یکی را به دیگری منتقل سازد، آن نیز کلام است، چه صوتی و لفظی باشد و یا اصوات و الفاظی متعدد باشد، و چه آنکه اصلا از جنس صوت نباشد، مثلا اشاره و رمز باشد و انسانها در اینکه صوت مفید فایده تام و کامل را کلام بنامند، هیچ توقف و تردید ندارند، هر چند آن صوت از دهان بیرون نیاید، و همچنین در نامیدن اشاره هر چند مشتمل بر صوت نباشد.

قرآن کریم هم مانند همه عقلا معانی و مفاهیمی را که به دلها القا می‌شود کلام خوانده و می‌بینیم آنچه از ناحیه شیطان به دلهای آدمیان می‌افتد کلام، قول، امر، وسوسه، وحی و وعده خوانده است.

مثلا در آیه: "وَلَا مَرْئِيَهُمْ، فَلْيَسْتَكِنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ" (۱) القای شیطان در دل انسانها را، امر خوانده و در آیه "كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ" (۲) قول نامیده و در آیه: "يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ" (۳) وسوسه و در آیه: "يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ" (۴) وحی و نیز در حکایت کلام ابلیس یعنی آیه: "إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ" (۵) و در آیه: "الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ، وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ، وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ" (۶) وعده شیطان خوانده است.

و این معنا واضح است که اینگونه خطورها که به دل وارد می‌شود و ما آن را به شیطان نسبت داده یک جا می‌گوئیم شیطان گفت من به ایشان امر می‌کنم و جای دیگر می‌گوئیم شیطان گفت یا وعده داد، و یا به اولیای خود وحی کرد و یا وسوسه نموده همه‌اش قول و کلامی است که از دهان و با حرکت زبان صورت نمی‌گیرد.

و از همین جا به دست می‌آید که وعده خدا به مغفرت و فضل که در آیه دیگر در قبال وعده شیطان آمده، نیز کلام است، اما کلامی که به وسیله فرشته صورت می‌گیرد و آن نیز مانند وسوسه و کلام شیطان متکی بر زبان و فضای دهان نیست، و خدای تعالی در آن آیه وعده به مغفرت و فضل را حکمت خوانده و فرمود "يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا" (۷).^۱ و نظیر آن، آیه شریفه زیر است که خطوط و الهام خدایی را نور خوانده و می‌فرماید: "وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ" (۱) و آیه شریفه: "هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" (۲) است که بیانش در تفسیر کلمه "سکینه" در آیه

^۱ (۱) و برایتان نوری قرار می‌دهد تا با آن راه زندگی را طی کنید (سوره حدید آیه ۲۸). (۲) سوره فتح آیه ۴. (۳) سوره انعام آیه ۱۲۵.

(۴) سوره انفال آیه ۱۱. (۵) هیچ بشری شایستگی آن را ندارد که خدا با او تکلم کند، مگر به وحی یا از ورای حجاب (سوره شوری آیه ۵۱).

(۲۴۸) سوره بقره گذشت. و همچنین آیه: "فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ، يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ، كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ" (۳) است که وسوسه شیطان را رجس خوانده و در آیه "رَجَزَ الشَّيْطَانِ" (۴) آن را رجز نامیده.

پس از همه این آیات بر می آید که شیطان و ملائکه با آدمی تکلم می کنند اما نه با زبان، بلکه با القای معانی در دل او.

در این میان یک قسم دیگر از تکلم هست که مخصوص خدای تعالی است، و در آیه شریفه: "وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا، أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ" (۵) از آن سخن رفته و آن را به دو قسم تقسیم کرده، یکی تکلم از راه وحی که در این قسم بین خدا و بنده اش حجابی نیست و دوم تکلم از ورای حجاب این بود اقسامی از کلام خدا و کلام ملائکه و شیطانها.

اما کلام خدای سبحان آن قسمش که به نام وحی خوانده می شود کلامی است که برای طرف خطابش بالذات متعین است و محال است که یک پیامبر وحی را به چیز دیگر اشتباه کند، برای اینکه گفتیم وحی آن قسم از تکلم خدا است که بین او و بنده مورد خطابش هیچگونه حجابی نیست، و اما آن قسم دیگر از تکلم محتاج به روشنگریها و محکم کاری هایی است که سرانجام منتهی به وحی گردد.

و اما کلام فرشته و شیطان، آیاتی که در همین نزدیکی ملاحظه کردید در تشخیص آن دو کافی است، برای اینکه خطورهای فرشتگان همواره توأم با شرح صدر است، و آدمی را به سوی مغفرت و فضل خدا می خواند که آن دو هم به ملاکهای دینی بر می گردد، به چیزی بر می گردد که مطابق دین مبین خدا است، دینی که در کتابش و سنت پیامبرش بیان شده است.

و خطورهای شیطانی همواره ملازم با تنگی سینه و بخل نفس است و آدمی را به پیروی هوای نفس می خواند، و از فقر می ترساند، و به فحشا امر می کند، که همه اینها بالأخره به ملاکهایی بر می گردد، که مطابق با کتاب و سنت خدا و پیامبرش نیست، و با فطرت خود آدمی نیز مخالف است.

مطلب دیگری که تذکرش لازم است این است که انبیا و افراد برجسته ای که پشت سر انبیا هستند بسیار می شود که فرشته و یا شیطان را هم می بینند و هم می شناسند، هم چنان که قرآن کریم از آدم و ابراهیم و لوط حکایت کرده است، و این خود بهترین دلیل است بر اینکه آن حضرات احتیاجی به نشانه و ممیز ندارند و اما در آن مواردی که صدایی می شنوند، و صاحب صدا را نمی بینند، البته احتیاج به ممیز دارند همانطور که سایر مؤمنین بدان نیازمندند و آن ممیز هم همانطور که گفتیم باید بالأخره به وحی منتهی گردد و این معنا واضح است.